تنها راه (2(

صادق سهرابى

اشاره:

خدا هرگز نور خود را رها نخواهد نمود و اگر كافران و مردمان چنين كنند او افرادى برتر از آنان را جايگزين مى‏كند كه خدا را دوست دارند و خدا هم آنان را دوست مى‏دارد و نسل سلمان فارسى چنين‏اند كه همانند بازِ تيز پرواز ((علم و ايمان)) را در ثريّا هم كه باشد شكار كنند و به جنگ آورند و ((هويّت)) بالنده‏ى خويش را به نمايش مى‏گذارند.

از اين رو سلمانيان بايد ((جنبش نرم افزارىِ علم و ايمان تا افق ثريّا)) را از راهبرد تا برنامه در طرح خود ديده باشند و آسيب‏شناسى آن را در سه محور ((انگيزش))، ((پژوهش)) و ((نگرش)) سير و نظر نمايند.

((السلام عليك يا ناظر شجرة طوبى و سدرةالمنتهى؛ درود و سلام بر تو باد، اى بيننده‏ى درخت طوبى و سدرةالمنتهى.

شجره‏ى طوبى‏

در روايات متعددى مى‏خوانيم كه ((طوبى))، درختى است كه اصل‏اش در خانه‏ى پيامبر يا على (عليهماالسّلام) در بهشت است و شاخه‏هاى آن، همه جا و بر سر همه‏ى مؤمنان و بر فراز همه‏ى خانه هايشان گسترده است.

ممكن است، اين تعبير، تجسّمى از آن مقام رهبرى و پيشوايى آنان و پيوندهاى ناگسستنى ميان اين پيشوايان بزرگ و پيروان‏شان باشد كه ثمره‏ى آن، آن همه نعمت گوناگون و متنوّع است.(1)

ابى بصير، از امام صادق (عليه‏السّلام) نقل مى‏كند:

((طوبى لِمَنْ تمسّك بأمرنا في غيبة قائمنا فلم يزغ قلبُهُ بعدالهداية.)). فقلت له: ((جعلتُ فداك! و ما طوبى؟)). قال: ((شجرةٌ في الجنّه أصلها في دار علىّ ابن ابى طالب و ليس من مؤمنٍ إلّا في داره غصن من أغصانها، و ذالك قول اللّه عزّوجلّ: ((طوبى لهم و حسن مآب))(2) و (3)

((طوبى، براى كسى كه چنگ زند به امر ما در دوران غيبت قائم ما و دل‏اش بعد از هدايت يافتن از حقّ برنگردد، باشد.)). عرض كردم: ((فداى تو شوم! طوبى چيست؟)). فرمود: ((درختى است در بهشت كه بيخ و بن آن در خانه على ابن ابى طالب (عليه‏السّلام) است. هيچ مؤمنى نيست مگر آنكه شاخه‏اى از شاخه‏هاى آن در خانه وى هست.)).

از آن جا كه ((شجره‏ى طوبى)) اصل‏اش در خانه‏ى اميرالمؤمنين (عليه‏السّلام) است و شيعيان وى به جهت معرفت و محبّت و اطاعت او، از آن شاخه‏ها بهره‏مند مى‏شوند، شخص اميرالمؤمنين را نيز ((شجره‏ى طوبى)) مى‏خوانند و اين گونه درود بر او مى‏فرستند: ((السلام على شجرة طوبى و سدرةالمنتهى))(4)

از همين رو است كه در زيارت حضرت صاحب العصر والزمان(عج) مى‏خوانيم: ((السلام عليك يابن شجرة طوبى و سدرةالمنتهى(5)؛ درود بر تو (امام زمان)! اى فرزند شجره‏ى طوبى و سدرةالمنتهى.)).

و اين فرزند شجره‏ى طوبى و سدرةالمنتهى است كه نظاره گر و بيننده‏ى آن دو است و رفعت و عظمتى بسان پدر بزرگوار خويش را به نمايش مى‏گذارد.

سدرةالمنتهى‏

((سدرة)) - بر وزن حرفة - مطابق آن چه غالباً مفسّران و علماى لغت گفته‏اند، درختى است پر برگ و و پر سايه. تعبير به ((سدرةالمنتهى))، اشاره به درخت پر برگ و پر سايه‏اى است كه در اوج آسمان‏ها در منتها اليه عروج فرشتگان و ارواح شهدا و علوم انبيا و اعمال انسان‏ها قرار گرفته است، جايى كه ملائكه‏ى پروردگار از آن فراتر نمى‏روند، و جبرييل نيز در سفر معراج، به هنگامى كه به آن رسيد، متوقّف شد.(6)

در حديثى از امام صادق (عليه‏السّلام) نقل شده است كه رسول خدا (صلّى‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم) فرمود:

انتهيتُ إلى سدرةالمنتهى و إذا الورقة منها تظل أمّة من الأُمم، فكنتُ من ربّي كقاب قوسين أوْ أدنى(7)؛ من، به سدرةالمنتهى رسيدم و ديدم در سايه‏ى هر برگى از آن، امّتى قرار گرفته‏اند، و مقدار فاصله‏ى من با پروردگارم، به اندازه‏ى دو قوس كمان يا كم‏تر از آن بود.

اين بيان، كنايه از اوج قرب و شهود باطنى پيامبر است كه هيچ مَلك مقرّب و نبىّ مرسلى، تا كنون به آن راه نيافته است. در روايات آمده است كه حتّى جبرييل هم متوقّف شد و از صعود و عروج به آن، اظهار عجز كرد.

البته، آن چه مسلّم است اين است كه ما از واقعيّت مطلب، به گونه‏ى دقيق و حقيقى، دريافت و ادارك نداريم، ولى آن چه به دست مى‏آيد، تحقّق چنين امر بزرگ است.

در آيات سوره‏ى نجم چنين آمده است:

((ولقد راه نزلةً اُخرى عند سدرةِ المنتهى عندها جنّةُ المأوى إذْ يغشى السِّدرة ما يغشى))(8) ((بار ديگر پيامبر (صلّى‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم) او را مشاهده كرد. و اين شهود در كنار ((سدرةالمنتهى)) روى داد همانى كه جنّةالمأوى و بهشت برين در كنار آن است در آن هنگام كه چيزى ((سدرةالمنتهى)) را فرا گرفته، و پوشانده بود.

از اين آيات استفاده مى‏شود كه پيغمبر اكرم در يك ((شهود باطنى ديگر)) به هنگام معراج بر فراز آسمان‏ها، ذات پاك خدا را مشاهده كرد، و به تعبير ديگر، خداوند، بار ديگر بر قلب پاك او نزول فرمود (نزلة اخرى) و شهود كامل تحقّق يافت، در محلى كه منتها اليه قرب الى الله از سوى بندگان است، در كنار سدرةالمنتهى، در آن جا كه ((جنّةالمأوى)) قرار دارد، در حالى كه ((سدرةالمنتهى)) را حجاب‏هايى از نور پوشانده بود.

مسئله‏ى شهود باطنى، يك نوع درك و ديدى است كه نه شباهت با ((ادراكات عقلى)) دارد، و نه با ((ادراك حسى)). از جهاتى مى‏توان آن را شبيه علم انسان به وجود خود و افكار و تصوّرات خود دانست؛ يعنى، ما، با يك نوع شهود باطنى، به وجود خود و روحيّات خود واقف مى‏گرديم.(9)

اين گونه است كه فرزند شجره‏ى ((طوبى و سدرةالمنتهى)) نظاره گر آن شجره‏ى مبارك است و ما، سلام و درود خود را روانه‏ى آن عزيز مى‏كنيم. نگاه و نظر او، شجره طوبى و سدرةالمنتهى را نشانه مى‏رود و در سايه‏ى اين منظر و زاويه‏ى ديد خود، خلائق و تمامى هستى را به سوى حق و لقاى او دعوت مى‏كند و ضيافت مى‏دهد.

امام حسن عسكرى مى‏فرمايند:

زمانى كه خداى تعالى، مهدى امّت را به من داد، دو مَلك فرستاد او را به سرادق عرش بردند. در پيش خدا ايستادند. خداى تعالى، به او فرمود: ((مرحباً بك يا عبدي! براى نصرت دين من و اظهار امر من، تويى مهدى و هدايت كننده‏ى بندگان‏ام. با تو، مؤاخذه مى‏كنم و با تو، ثواب مى‏دهم و با تو، مغفرت مى‏كنم و با تو، عذاب مى‏نمايم. اى مَلك‏هاى من! او را با نرمى، به سوى پدرش برگردانيد و از جانب من به او بگوييد: "اين مولود، در حفظ و امان و ضمان من است تا وقتى كه با او، احقاق حقّ و ازهاق باطل بكنم. آن وقت، همه‏ى دين، براى خدا مى‏شود".(10))).

بدين سان، خاتم اوصيا، ((سير و نظرى)) در سرادق عرش دارد، و بر سيماى ستارگان آسمان لبخندِ نور گُل افشانى مى‏كند، و بسان خاتم الانبياء، طرفه‏ها و مائده‏هاى هدايت آسمانى را بر زمينيان به ارمغان مى‏آورد تا ظلمت و تاريكى را از صفحه روزگار بِزُدايد و از تارك تاريخ، رَخ بر بندد تا يك آسمان ستاره، نجات و هدايت زمينيان را با تبسّم درخشان خويش بدرقه كنند.

از اين رو، راهنما و رهبرى را مى‏خواهيم كه زاويه‏ى ديد او از چنين افقى برخوردار باشد و بر تمام راه مسلّط باشد و با بينايى و بصيرتِ تمام (على بصيرةٍ)(11) هدايت كننده‏ى ما باشد. چه زيبا سخنى است كه ابوحمزه از امام باقر (عليه‏السّلام) نقل مى‏كند: امام باقر به من فرمود:

اى ابا حمزه! هر يك از شما كه خواهد چند فرسخى پيمايد، براى خود راهنمايى مى‏گيرد، در حالى كه تو كه به راه‏هاى آسمان نادان‏ترى تا به راه‏هاى زمين، پس براى خود راهنمايى طلب كن.(12)

السلام عليك يا نورالله الّذى لايُطفى؛ درود و سلام بر تو؛ اى نور خدايى كه خاموش نشود.

ابوخالد كابلى گويد: از امام باقر (عليه‏السّلام) درباره‏ى قول خداى تعالى ((فآمنوا بالله و رسوله والنور الذي أنزلنا))(13) پرسيدم. فرمود:

اى ابا خالد! به خدا! مقصود از ((نور))، ائمه (عليهم‏السّلام) هستند. اى ابا خالد! نورِ امام، در دل مؤمنان، از نور خورشيدِ تابان در روز، روشن‏تر است و ايشان‏اند كه دل‏هاى مؤمنان را منوّر مى‏كنند. خدا، از هر كس كه خواهد، نور ايشان را پنهان مى‏دارد. پس در اين صورت، دل آنان تاريك گردد و در ظلمت رود.(14)

نور، كيفيّتى است كه در ذات خود روشن و پيدا است و همچنان روشن كننده و پيدا كننده مقصود از اين كه ((امامان (عليهم‏السّلام) نور خداوند هستند))، اين است كه ايشان، جهان را به وسيله‏ى علم و هدايت خداوند و يا به وسيله‏ى نور وجود خود، روشنايى بخشيده‏اند.(15)

در روايت ديگرى، امام باقر (عليه‏السّلام) به ابوخالد كابلى درباره‏ى تأويل و تفسير اين آيه، چنين مى‏فرمايد:

اى ابا خالد! به خدا قسم! مقصود از نور، ((امامان از خاندان محمد (صلّى‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم))) هستند تا روز قيامت به خدا كه ايشان‏اند همان نور خدا كه فرو فرستاده است. به خدا كه ايشان‏اند نور خدا در آسمان‏ها و زمين...(16)

محمّدبن مروان از امام صادق (عليه‏السّلام) نقل مى‏كند كه حضرت فرمودند: ((خلقناالله من نور عظمته(17)؛ خداوند، ما را از نور عظمت‏اش آفريد.)).

امام صادق (عليه‏السّلام) به مفضّل فرمودند: ((ألا إنّا خلقنا من نورالله(18)؛ آگاه باش و متوجّه باش به اين كه خداوند، ما را از نور خودش آفريده است.)).

در سوره‏ى نور مى‏خوانيم، خدا، نور آسمان‏ها و زمين است: ((الله نورالسماوات والأرض))(19) امام رضا (عليه‏السّلام) درباره‏ى اين آيه مى‏فرمايند: ((يعنى، خداوند، هدايت كننده‏ى اهل آسمان و زمين است.)).(20)

در ذيل همين آيه‏ى نور و مرحله‏ى پايانى آن، آمده است: يهدى الله لنوره من يشاء؛ خداوند، هر كس را كه بخواهد، به نور خودش هدايت مى‏كند.

از اين مطلب، چنين استفاده مى‏كنيم كه خداوند، نور آسمان و زمين و هدايت كننده‏ى آن‏ها است وهستى را تحت هدايت و ربوبيّت خود قرار داده است، و اگر توفيق هدايت را يار و همراه كسى قرار دهد، او را به سوى نور خود رهنمون مى‏سازد. و او با ((نور خدا)) مسير هدايت را به سلامت طى خواهند كرد.

از طرفى، در روايات فراوان آمده است كه مقصود از ((لنوره)) و ((نور خدا))، امام و امامت اهل بيت (عليهم‏السّلام) است. امام صادق فرموده‏اند: ((معناى ((يهدى الله لنوره مَن يشاء))، يهدى الله للأئمّة مَن يشاء(21) است؛ يعنى، خداوند هر كس را كه بخواهد، به امامان هدايت مى‏كند.)).

اين امامان معصوم و پاك سرشت اند كه نقش هدايت بشر را به سوى ((نور هستى)) ايفا مى‏كنند.

آرى، خدا كه نور هستى است، هر كس را كه زمينه‏هاى پذيرش هدايت را دارا باشد، نه هدايت گريز، به سوى نور خودش، يعنى امامان معصوم، هدايت مى‏كند و آنان نيز آدميان را حيات مى‏بخشند و با ((سرعت نورى)) سمت و سوى خداى نامحدود و لايتناهى را نشان مى‏گيرند؛ چه كه آنان، ((معالم))(22) و نشانه‏هاى راه هدايت هستند، و قُرب او را هموار مى‏سازند و همراه مى‏شوند.

قرب خداى عزيز و قدير و نامحدود را، با اين عمر محدود و اندك، نمى‏تان با ((پياده‏گان لنگ)) همراه و همسفر شد! اين مسير، نياز به ((سبيل و راه)) و ((باب و ورودى)) و ((صراط مستقيم نه بيراهه و كژراهه‏ها)) و ((وجه و جهت)) و ((عين و ديدبانى)) و ((يد و دست‏گيرى رحيمانه)) و ((وسيله و ذريعه و ادوات و امكانات و...)) و... دارد! خدا را با كسانى كه ويژگى‏هاى خدايى دارند و مظهر و جلوه گاه صفات او هستند، بايد همراه شد. از اين رو است كه خداوند، از نور خود، آن پاكان هستى را آفريده است و با آنان، مسير خود و قرب خود را نشان گذارى(23) كرده است و علامت‏هاى(24) آن راه را به نمايش گذاشته است. بايد در مسير و با سرعت تمام و سعى و كوشش ممكن، در حركت بود تا از بهره و رشد و شكوفايى و نجات باز نماند: ((ساعٍ سريعٌ نجى)).(25)

اين گونه است كه ((نور هستى))، امور هدايت بشر را به برگزيدگان پاك خويش سپرده است و هر كس را كه، ظرفيّت هدايت پذيرى داشته باشد و هدايت گريز نباشد، به اين پاك سرشتان هدايت مى‏كند و نور خود را (امامان) چراغ راه آنان خواهد كرد. امام باقر (عليه‏السّلام) به زراره فرمودند:

لا! وَاللّهِ! ما ألْهَمَ المؤمنين حقّنا إلّا اللّهُ عَزَّوَجَلَّ(26)؛ نه! به خدا سوگند! حقّ ما را كسى جز خدا به مؤمنان الهام نمى‏كند.)). آرى خداوند است كه به هدايت پذيران توفيق معرفت، محبّت و اطاعت امامان را عنايت مى‏كند.

امام صادق (عليه‏السّلام) مى‏فرمايد: ((خداى تبارك و تعالى، اگر مى‏خواست، خودش را بى واسطه به بندگان‏اش مى‏شناسانيد، ولى ما (امامان) را در ورود و صراط و سَبيل و راه و طريق و جهت معرفت خودش قرار داد: ((إنّ الله تبارك و تعالى لَوْ شاءَ لعرّفَ العبادَ نَفسَهُ ولكن جَعَلنا أبوابه و صراطه و سبيله و الوجه الذى يُؤْتى‏ منه.)).(27)

تنها راه عبوديّت و معرفت و اطاعت خداوند، خاندان پاكان و اهل بيت (عليهم‏السّلام) است. در روايات فراوان، اين مطلب، به خوبى، موج مى‏زند. امام صادق (عليه‏السّلام) مى‏فرمايند:

((بعبادتنا عُبدالله ولولا نحن ما عبدالله(28)؛ با فرمان برى از ما، خدا پرستش مى‏شود. مردم، از طريق ما، عبادت صحيح خداوند را فرا مى‏گيرند و از شرك و كفر خلاصى مى‏يابند. اگر ما نبوديم، خداوند، عبادت نمى‏شد.

تنها راه شناخت صحيح خداوند، آن است كه از منظر و زاويه‏ى ديد پاكان هستى و خاندان عصمت و طهارت باشد: ((يعرفك بها مَن عرفك؛ هر كس كه تو را شناخت، به وسيله‏ى آنان تو را شناخت.)). تو را فقط مى‏توان از نگاه معصوم شناخت، در غير اين صورت، از نگاه نادرست ديگران، دچار تشبيه و تجسيم و شرك و كفر خواهيم گشت و چراگاه شيطان‏ها و محلّ جولان آنان خواهيم شد: ((... وإنْ لم تعرّفنى حجّتك ضللتُ عن دينى(29)؛ خدايا: اى نور هستى!

اكنون اگر معرفت حجّت و نور خودت را به من نشناسانى، من، دين‏ام را گم خواهم كرد و گمراه خواهم شد و از دست مى‏روم.)). تو، هر كس را دوست بدارى، ولايت اين خاندان را نصيب آنان مى‏فرمايى: ((يهدى لولايتنا مَنْ أحبّ))(30)

خدايا! تو، خود، آسمان و زمين‏ات را از نور امامان سرشار كردى تا آن كه ((لاإله إلاّ أنت)) آشكار گشت و خود را به نمايش گذاشت: ((فبهم مَلَأَتَ سماءَك وَأرضك حتّى ظهر أنْ لا إله إلاّ أنتَ(31)))

اين گونه است كه ولايت امامان، اركان توحيد(32) و شرط توحيد(33) و... است و راه قرب و عبوديّت معبود، از آنان و تنها از آنان مى‏گذرد.

آنان كه اراده‏ى تو را كنند و خدا خواهى در آنان بخواهد شكل گيرد، از اين پاكان آغاز مى‏كنند.

به بيان ديگر، اگر خدا خواهى را بخواهيم، نه شيطان خواهى و هوا خواهى و...، روش صحيح و شكل درست آن را بايد از شما امامان معصوم ياد بگيريم و شما، بايد آن را كليد بزنيد: ((مَنْ أرادالله بَدَأ بكم))(34) اگر خداى را به وصف توحيد بخواهيم و بدانيم، بايد از شما پذيراى آن باشيم نه غير شما؛ چون، ديگران، به بيراهه و انحراف خواهند برد: ((ومَن وَحَّده قبل عنكم)).(35) اگر از كوى يار خبر گيريم و نشان او خواهيم و آهنگ قُرب او داشته باشيم، بايد رو به سوى شما كرده و به آستان زلال ولايت شما چنگ زنيم: ((ومَن قَصَده توَجَّهَ بكم)).(36) اين گونه است كه ((خداخواهى)) و ((توحيد)) و ((آهنگ قربِ)) ما به سوى ((نور هستى)) در باغِ دستان پاكان هستى و امامان مطهّر شكوفا مى‏شود.

آنان‏اند كه در ابتداى امر، بى قرارى را در وجود ما ايجاد مى‏كنند و مى‏فهمانند كه ارزش انسان تا چه ميزان است و به اندك‏ها و كم‏ها قانع نشويم و زمين گير نگرديم و به آن فرو نغلتيم و از ظلمت ((خوض)) بِرَهيم و به اوج ((فوز)) سَر بركشيم. چه كه دنيا كم است و جايگاه مؤمن و عاشقِ خدا خواه، بهشت برين است كه عرض آن، تمام آسمان و زمين است: ((عرضُ السماوات والارض))(37) خريدار تو، خالق هستى است و خود را به پشه‏ها و خرمگس‏ها و به پشيزها، نفروش كه جز خُسران و زيان، خبرى نخواهى بُرد؛ از همين روست كه در آستان پاكان، خداخواهى خود را مى‏جوييم ((من ارادالله بدأ بكم))

پس از آن كه بى قرار نور هستى شديم و اراده‏ى ما و خواست ما، در جايگاه حقيقى و واقعى خود قرار گرفت، صفات و ويژگى‏هاى آن دلدار را به گونه‏اى درست و صواب، نشانه مى‏گيريم و از تمامى صفات جمالى و جلالى او سرشار مى‏شويم و سَر مَست ((توحيد)) او مى‏گرديم: ((و من وحَّدَهَ قبلى عنكم)).

با همان نشان توحيدى، آهنگِ كوىِ قُربِ دلدار و نور هستى را مى‏كنيم: ((وَمَنْ قصده توَجّه بكم)). و دستان مان را در دست مهر و رحمت شما پاكان هستى مى‏كنيم و تمامى مراحلِ سير و سلوك و مسير عبوديّت حقّ را همراه شما مى‏شويم: ((فمعكم معكم لامع غيركم))(38).

((فمعكم))، با شما آغاز مى‏كنيم و ((معكم)) و با شما استمرار مى‏دهيم تا در بهشت جاويدان و در كنار شما و با شما باشيم. اين است كه شفاعت، چهره‏ى مفهومىِ خود را مى‏گشايد و معنا مى‏گيرد. شفيع، جفت و همراه بودن است. فتح و ختم ما، آغاز و ادامه ما بدون شما هرگز!

سلام بر ((نور الله)) كه هرگز خاموشى او را بر نتابد، هر چند كه تاريك دلان و تاريك صفتان، در تلاش‏اند تا نور او را خاموش و سر كنند: ((يريدون ليطفؤوا نور الله بأفواههم والله متمُّ نوره))(39). قصد دارند كه نور خدا را با دهان هايشان خاموش سازند و خداوند، نورش را به اتمام و اكمال خواهد رساند.

عن محمّد بن الفضيل، عن ابى الحسن (عليه‏السّلام) قال:

سألته عن قول الله تبارك و تعالى ((يريدون ليطفؤا نورالله بأفواههم)).قال: ((يريدون ليطفؤوا ولايةَ اميرالمؤمنين (عليه‏السّلام) بأفواههم.)). قلتُ: ((قوله تعالى: ((والله متمّ نوره))؟)). قال: ((يقول: والله متمُّ الإمامة والإمامة هي النّور. و ذالك قوله عزّوجلّ: ((آمنوا بالله و رسوله والنور الذى أنزلنا))(40).)). قال: ((النّور هو الإمام.)).

محمّد بن فضيل گويد: از حضرت ابوالحسن (عليه‏السّلام) درباره‏ى اين قول خداوند: ((مى‏خواهند نور خدا را با دهان خاموش كنند)) پرسيدم. فرمود: ((يعنى، مى‏خواهند ولايت اميرالمؤمنين را با دهان‏شان خاموش كنند.)). گفتم: ((خداى تعالى فرمايد: "و خدا، كامل كننده‏ى نور خويش است.)) منظور چيست؟)). حضرت فرمودند: ((يعنى، خدا، كامل كننده‏ى امامت است. امامت، همان نور است و همان است كه خداى عزّوجلّ فرمايد: "به خدا و رسول‏اش و نورى كه فرستاديم، ايمان آوريد." مقصود از نور، همان امام است.)).

در ادامه‏ى حديث، فضيل مى‏گويد:

قلت: ((هوالذى أرسل رسوله بالهدى و دين الحق؟(41))). قال: ((هوالذى أمرالله رسوله بالولاية لوصيّه. والولاية هي دين الحقّ.)).

به حضرت گفتم: اين آيه كه ((او، كسى است كه پيامبر خود را با هدايت و دين حقّ فرستاده، چيست؟)). حضرت فرمودند: ((او، كسى است كه رسول و فرستاده‏اش را دستور داده به ولايتِ وصى و جانشين خودش. ولايت، همان دين حق است.)).

سپس فضيل مى‏گويد:

قلت: ((ليظهره على الدّين كلِّه))(42)؟. قال: ((ليظهره على الأديان عند قيام القائم لقول الله عزّوجلّ: ((والله متمّ نوره)) بولاية القائم ((و لو كره الكافرون))(43).

براى حضرت، اين آيه را تلاوت كردم: ((تا دين را بر همه‏ى دين‏ها پيروز گرداند.)) و پرسيدم، منظور چيست؟ فرمودند: ((يعنى،(44) تا آن را بر همه‏ى دين‏ها در وقت قيام قائم، پيروز گرداند. خداوند، عزّوجلّ، فرمود: "خداوند، كامل كننده‏ى نور خويش است."؛ يعنى، به وسيله‏ى قيام قائم، چنين مى‏كند، هر چند مشركان ناراحت باشند و نپسندند.)).

ابى الجارود، از امام باقر (عليه‏السّلام) نقل مى‏كند:

أنّه قال: ((يريدون ليطفؤوا نورالله بأفواههم والله متمّ نوره(45))) والله لو تركتم هذا الأمر ما تركه الله(46)؛ يعنى، قسم به خدا! اگر شما اين امر را - نورالله و امامت و ولايت را - رها كنيد هرگز خداوند آن را رها نخواهد كرد.

اگر شما، در انجام دادن وظيفه خود كوتاهى كنيد و از سپاس نعمت ولايت كوتاهى كنيد، خداوند را عاجز و ناتوان نكرده‏ايد، بلكه خود را محروم ساخته‏ايد و بدانيد كه در هر صورت خداوند آن را رها نخواهد كرد و سنّت الهى تبديل و تغيير بر نمى‏دارد.

بدين سان، ساحت مقدس قائم آل محمّد را، آن فروغ فروزان و نور خدا، هرگز، افول و خاموش ندارد، هر چند كه مشركان و بدخواهان اين گونه نخواهند و نپسندند. در حديث امام صادق (عليه‏السّلام) مى‏خوانيم:

إنّ صاحب هذالأمر محفوظ له، لو ذهب النّاس جميعاً أتى الله له بأصحابه و هم الّذين قال لهم الله عزّوجلّ. ((فإنْ يكفربها هؤلاء فقد و كلّنا بها قوماً ليسوا بها بكافرين))(47) و هم الّذين قال الله فيهم: ((فسوف يأتى الله بقوم يحبّهم و يحبّونه أذلّة على المؤمنين أعزَّة على الكافرين))؛(48)

صاحب اين امر، نگه داشته شده است. اگر همه‏ى خلايق بميرند، هر آينه، خداى تعالى، اصحاب او را براى وى جمع مى‏كند، و ايشان‏اند آنان كه خداى تعالى در شأن ايشان فرموده: ((اگر اين جماعت، به او كفران كنند و آن را انكار كنند، هر آينه، قومى را به آن خواهيم گماشت كه به او كافر نيستند و آن را انكار نمى‏كنند.)) و نيز ايشان‏اند آنان كه خداى تعالى در شأن ايشان فرموده: ((خداوند، در آينده، قومى را خواهد آورد كه آنان را دوست دارد و آنان نيز خدا را دوست دارند و نسبت به مؤمنان نرم و خاك سار و در برابر كافران، سرسخت و قاطع‏اند.)).

از آن جا كه خواست الهى و مشيت او، به گونه‏اى است كه نورِ خدا خاموش نگردد و فروغ آن، عالم گير شود، در اين صورت هر كس بايد حساب كار خودش را بكند كه از پرتو روح بخش آن بى بهره نماند، زيرا، ما بخواهيم يا نخواهيم، خداوند، دين خود را يارى خواهد كرد و بر تمامى آيين‏ها غلبه خواهد داد. پس، بر خود رحم كنيم و از كاروان رشد و قرب آن نور هستى باز نمانيم.

در يك نگاه آسيب شناسانه در مورد عدم موفّقيّت در يارى دين و حجّت خدا، نظر به فرازى از ((دعاى براى امام زمان (عليه‏السّلام) مى‏افكنيم:

وأعِذْنا مِنَ السَّامَةِ وَالكَسَلَ وَالفتْرَةِ وَاجْعَلْنا مِمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهِ لدينك وتُعِزّ بِهِ نَصْرَ وَليِّكَ وَلا تَسْتَبْدِلْ بِنا غَيرَنا فَاِنَّ استِبدا لَكَ بِنا غَيرَنا عَلَيْكَ يَسيرٌ وَهُوَ علينا كثيرٌ؛(49) خدايا! ما را از دل تنگى و بى ميلى و سستى، به خود پناه و در زمره‏ى كسانى قرارمان ده كه آنان، ياوران دين تو و عزّت يافتگان به سبب يارى دوست و ولىّ تو گشته‏اند و كسانى ديگرى را جايگزين ما قرار مده! همانا، اين جايگزينى، براى تو، امرى آسان است، ولى براى ما بسيار گران و سنگين است.

در اين جا، به سه روزنه‏ى ضعف روحى، اشاره رفته است: ((سامه و دل تنگى و زودرنجى))، ((كسل و بى ميلى)) و ((فترة و سستى)). به نظر مى‏رسد، اين‏ها، به صورت طولى و ترتيبى شكل مى‏گيرند و در حالت تركيب و مجموعى، ضعف و ناتوانى را به دنبال مى‏آورند و انسان را ابزار دست شيطان‏ها مى‏گردانند.

انسان، زمانى كه دژ و قلعه درونى خويش را از دست بدهد، سنگرها و خاك ريزهاى بعدى را يكى پس از ديگرى، تقديم دشمن و شيطان خواهد كرد.

قرآن، ويژگى‏هاى كسانى را كه پيوند محكمى با خدا دارند و داراى بصيرت و بينش هستند و مقاوم و با اخلاص‏اند، چنين مى‏فرمايد:

((و كَاَمِّن من نبىٍّ قاتل معه ربّيّون كثيرٌ فَما وَهَنُوا لِما أصابَهُمْ فى سبيلِ الله و ماضَعُفوا وَما استكانوا والله يحبّ الصَّبرين))(50)؛ و چه بسيار پيامبرانى كه خداپرستان همراه آنان كارزار كردند، و از آن چه در راه خدا به آنان رسيد، سستى نگرفتند و تن به تسليم ندادند و خداوند اهل صبر و استقامت را دوست دارد.

اين آيه، در واقع، بيان مى‏كند كه صبر ((ربّيون)) از ((وهن))، ((ضعف)) و ((استكانت)) به دور است. ((ربّيون))(51) كسانى هستند كه پيوند محكم با خدا دارند و دانشمند در دين‏اند و مخلص و مقاوم‏اند.

انسان، اگر در معركه‏ها، ((سَأمه و دلتنگ و زود رنج)) باشد، به دنبال آن، ((كسالت و بى رغبتى)) او جوانه مى‏زند، و در ادامه‏ى آن، ((فترت و سستى)) گريبان او را خواهد گرفت. در اين صورت است كه دژ درونى انسان، فتح مى‏شود و دچار ((وهن)) خواهد شد و دژهاى بعدى كه ((ضعف)) و ناتوانى و استكانت و زمين‏گيرى و ذلّت است، به بار مى‏نشيند و ثمر مى‏دهد.

مردان خدا، از اين آفت‏ها و آسيب‏ها، به خدا پناه مى‏برند و از او مدد مى‏جويند كه صابر باشند و با صبر و بردبارى در دشت پهناور ياوران دين خدا و حجّت خدا فائز گردند و سرافراز؛ چه، در غير اين صورت، دچار ((استبدال)) خواهند شد؛ يعنى، خدا، افرادى را به جاى آنان خواهد آورد كه دين خدا و حجّت خدا را نصرت دهند. اين گونه است كه ((نور هستى))، هرگز نمى‏گذارد، ((نور خدا خاموش گردد. در قرآن آمده است: ((و إنْ تتلوا يستبدل قوماً غيركم ثم لايكونوا أمثالكم))؛(52) هرگاه سرپيچى كنيد، خداوند، گروه ديگرى را به جاى شما مى‏آورد كه مانند شما نخواهند بود.

تصوّر نكنيد كه دين خدا از بين مى‏رود و نور خدا خاموش مى‏شود! هرگز! اين بار به زمين نمى‏ماند! بلكه شما محروم و بى بهره خواهيد ماند!

مهدى باوران و مهدى ياوران، بايد توجه جدّى به اين آسيب‏ها داشته باشند تا از قافله باز نمانند و با دفع ((سَأمة)) و ((كسل)) و ((فترة)) راه را بر ((وهن)) و ((ضعف)) و ((استكانت)) ببندد تا دژ صبر آنان نفوذناپذير گردد و ((ربّيونِ)) امام عصر (عليه‏السّلام) خويش باشند. در غير اين صورت، بايد چشم به ((استبدال)) بدوزيم.

جالب توجّه اين كه اكثر مفسّران، در ذيل اين آيه، نقل كرده‏اند كه بعد از نزول اين آيه، جمعى از اصحاب رسول خدا (صلّى‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم) عرض كردند: ((مَن هولاء الذين ذكر الله في كتابه؟ اين گروهى كه خداوند در اين آيه به آنان اشاره كرده كيان‏اند؟)).

در اين هنگام، سلمان، نزديك پيامبر (صلّى‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم) نشسته بود. پيامبر، دست بر پاى سلمان (و طبق روايتى بر شانه‏ى سلمان) زد و فرمود: ((هذا و قومه! والذى نفسي بيده! لوكان الايمان منوطا بالژيا لتناوله رجال من فارس؛ منظور، اين مرد و قوم او است! سوگند به آن كس كه جان‏ام به دست او است! اگر ايمان به ثريا بسته باشد، گروهى از مردان فارس، آن را به چنگ مى‏آورند.)). در بعضى روايات ((لوكان العلم منوطا بالثريا...)) آمده است، از آنها به دست مى‏آيد كه ((علم و ايمان)) مورد نظر حضرت بوده است.

اين حديث و مشابه‏ى آن را، محدّثان معروف اهل سنّت، مانند بيهقى و ترمذى، در كتب معروف خود آورده‏اند، و مفسّران معروف شيعه و اهل سنّت، مانند نويسنده‏ى تفسير قرطبى، روح البيان، مجمع البيان، فخر رازى، مراغى، ابوالفتوح رازى،... بر آن اتّفاق دارند. در تفسير الدرالمنثور(53)، در ذيل همين آيه، چندين حديث مانند اين آورده شده است.(54)

از اين رو، جا دارد كه مهدى باوران و مهدى ياوران، طرح جنبش نرم‏افزارى ((علم و ايمان تا افق ثريا)) را براى نسل سلمان فارسى طرّاحى و برنامه سازى كنند. بر اين اساس، بايد دانشجويان و دانش پژوهان را در سه محور انگيزش و پژوهش و نگرش مدد رساند تا بتوان سازه‏هاى ((قلب مسلّم)) و ((رأى تبع)) و ((نصرت معدّه))(55) را در جهت مهندسى احياگرى دين آماده سازى كرد و در زمره‏ى آماده باشان و منتظران آن گُل هستى و نور خدا گرديد.

امام صادق (عليه‏السّلام) مى‏فرمايند:

ثلاث يحجزن المرء عن طلب المعالي: قصر الهمّة و قلّة الحيلة و ضعف الرّأى؛(56) سه چيز است كه آدميان را از طلب و دست يافتن بر افق‏هاى بلند و تعالى باز مى‏دارد: كوتاهى همّت و انگيزه، كمى چاره جويى و پژوهش و ناتوانى و ضعف در رأى و نگرش.

موانع سه گانه و آسيب‏هاى مزبور، نمى‏گذارند نسل سلمان، با دستان پاك خود، ستاره‏ى ثريّا را بچيند و علم و ايمان را به چنگ آورد.

آنانى كه هويّت ((سلمان)) بودن خود را با چشم اندازى به گسترده‏ى جنبش ((نرم‏افزارى علم و ايمان تا افق ثريّا)) مى‏دانند و مى‏بينند، با انگيزه‏ى رشد و قرب به سوى نور هستى و با پژوهشى در وسعت بى كران كتاب و سنّت، به نگرش قوى و عميق دست مى‏يابند و از قلب مسلم براى خاندان پاك و نورهاى الهى برخوردار مى‏گردند و از رأى و نظرى تابع و مطيع آنان بهره مى‏جويند و تمامى وجود و حيثيّت خود را در مسير دفاع آنان آماده و مهيّا مى‏سازند تا بتوانند احياى دين خدا را در روى زمين مهندسى كنند و تجلّى نور هستى را در همه جا و بر همه جا ببينند. و اين گونه است كه مى‏توان زمينه ساز حكومت جهانى ((نور خدا)) و حضرت صاحب((عج)) گرديد و فرج و ظهور آن عزيز را رصد نمود.

اين همه، همّتى ((سلمان))ى مى‏خواهد تا آن پيش‏گويى رسول خدا را و آينده‏ى روشن را به نمايش گذاريم و راهبرد و برنامه‏ها و راهكارهاى كاربردى آن را به ادبيات نو اجتماعى و سياسى و فرهنگى خود باز خوانى كنيم.

وبلّغه أفضل ما أمَّلَهُ فى الدنيا والاخرة؛(57) خدايا! او را برسان به برتر از آن چه آرزوى آن دارد، در دنيا و آخرت.

وبلّغنا به من الدنيا والاخرة آمالنا؛(58) خدايا! آرمان‏ها و آرزوهاى دنيوى و اخروى ما را به وسيله او برسان.

-------------

پي نوشت :

1) تفسير نمونه، ج 10، ص 210.

2) رعد: 29.

3) معانى الأخبار، ص 112، باب طوبى؛ كمال الدين، ج 2، ص 358، باب 33 ما أخبر به الصادق؛ بحار، ج 52، ص 123.

4) زيارت ششم حضرت اميرالمؤمنين، مفاتيح‏الجنان؛ بحارالانوار، ج 80، ص 306، س 1.

5) بحارالأنوار، ج 102، ص 98، س 22.

6) تفسير نمونه، ج 22، ص 497.

7) نورالثقلين، ج 5، ص 155، ح 40.

8) نجم: 13 - 16.

9) تفسير نمونه، ج 22، ص 500 - 501.

10) بحارالأنوار، ج 51، ص 27.

11) يوسف: 108.

12) اصول كافى، ج 1، ص 261، ح 10.

13) تغابن: 8.

14) اصول كافى، ج 1، ص 277 - 278، ح 4.

15) شرح زيارت جامعه‏ى كبيره، شبّر، ص 123.

16) اصول كافى، ج 1، ص 276، ح 1.

17) بحارالأنوار، ج 25، ص 13، ح 26.

18) بحارالأنوار، ح 25، ص 21، ح 34.

19) نور: 35.

20) توحيد صدوق، ص 155.

21) بحارالأنوار، ج 23، ص 305، ح 1.

22) زيارت جامعه‏ى كبيره.

23) زيارت جامعه.

24) همان

25) نهج‏البلاغه، خ 16.

26) اصول كافى، ج 1، كتاب الحجّة، باب معرفةالامام والرّد إليه، ص 260، ح 9.

27) اصول كافى، ج 1، كتاب الحجة، باب معرفةالإمام والرّد إليه، ص 256، ح 3.

28) اصول كافى، ج 1، باب النوادر، ح 5.

29) دعاى صاحب الزمان.

30) بحار، ج 23، ص 307، ح 4.

31) دعاهاى هر روز ماه رجب.

32) همان.

33) حديث سلسلةالذهب (عيون اخبار الرضا (عليه‏السّلام)، باب 37، ح 4.

34) زيارت جامعه‏ى كبيره.

35) زيارت جامعه‏ى كبيره.

36) همان.

37) آل عمران: 133.

38) زيارت جامعه‏ى كبيره.

39) صف: 8.

40) تغابن: 8.

41) توبه: 33.

42) همان.

43) همان.

44) بحارالأنوار، ج 23، ص 318، ح 29.

45) توبه: 33.

46) بحارالأنوار، ج 23، ص 320، ح 36.

47) انعام: 89.

48) بحارالأنوار، ج 52، ص 370، ح 160.

49) مفاتيح، دعاى بعد از دعاى عهد.

50) آل عمران: 146.

51) تفسير نمونه.

52) محمد: 38.

53) الدرالمنثور، ج 6، ص 67.

54) تفسير نمونه، ج 21، ص 498.

55) وقلبي لكم مسلّم و رأيى لكم تبع و نصرتي لكم معدّه حتّى يحيى‏الله تعالى دينك بكم (زيارت جامعه كبيره).

56) تحف العقول، كلمات امام صادق (عليه‏السّلام).

57) دعاى روز جمعه.

58) دعاى افتتاح.